



عکس: مهدیه غفوریان شهرآرا

بانوی کارآفرین با تولید خانگی توانسته است
برای ۱۰۰ بانوی دیگر کارآفرینی کند

شهرآرا ۱۰۸
شهر بانو
۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۷۰۵ روزنامه شهرآرا
۱۴۰۱ ۰۴ ۱۳ شنبه ۲

از بازارچه‌های محلی تا صادرات به آن سوی خلیج فارس

خانه مادری

روی خوش
و در خانه‌ای که
به روی بانوان محله
یک عمر باز مانده است

تاثیر بانوان
در صدر اسلام و
حمایت‌های
اقتصادی



طاهره رحیم پور ازغدی
دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

(پرتو)

تاثیر بانوان در صدر اسلام و حمایت های اقتصادی

به نظر می رسد با تکیه بر سیره نبوی در شرایط امروز می توان با ایجاد مشاغل خانگی و محلی گام مؤثری در راستای شکوفایی اقتصادی برداشت. به مفهوم دقیق تر با استفاده از هم فکری بانوان متخصص و کمک های مالی صندوق های قرض الحسنه کسب و کارهای خانگی توسعه می یابد زیرا اقدام به تولیدات خانگی اعم از صنایع دستی و سایر محصولات، با افزایش درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی را هم افزایش می دهد.

از سوی دیگر، تأسیس تعاونی های محلی بانوان روستایی با شهری می تواند گامی مؤثر در کاهش واردات باشد. این تعاونی ها می تواند علاوه بر به روز رسانی سطح آگاهی های اقتصادی و افزایش توانمندی، زنان را در راه اندازی و فعالیت تولیدی و خدماتی یاری رساند.

ترویج مصرف صنایع دستی و سنتی بومی، تولید محتوای آموزشی و ترویجی برای گفتمان سازی، مبارزه با مصرف گرایی، ترویج مصرف تولیدات داخلی و آموزش درست به فرزندان از دیگر اقداماتی است که در راستای عملیاتی شدن پروژه اقتصاد مقاومتی مؤثر است. هم چنان که سرمایه های اجتماعی و فردی حضرت خدیجه توانست مرارت های تحمیلی محاصره اقتصادی مشرکان را برای پیامبر (ص) و یارانش قابل تحمل کند، بانوان امروز هم می توانند با تکیه بر سرمایه های الهی خود، جامعه را در عبور از بحران های یاری دهند زیرا شرایط کنونی از وضعیت مسلمانان صدر اسلام سخت تر نیست.

در محاصره اقتصادی سه ساله مکه، فشار و سخت گیری ها به قدری بود که ناله فرزندان بنی هاشم به گوش مشرکان مکه می رسید. نقل شده چون بنی هاشم فقط در ماه های حج امکان خرید آذوقه داشتند مشرکان بسیار مراقب بودند چیزی به بنی هاشم نفروشد. هر نوع طعمی که از سوی مسافران در بازارهای مکه عرضه می شد قریشیان آن را به سرعت می خریدند.

سعد بن ابی وقاص می گوید: «شبی از میان دره بیرون آمدم در حالی که بسیار ضعف داشتم. ناگهان پوست خشکیده شتری را دیدم. آن را شستم و سوزاندم و کوبیدم. بعد با آب مختصری خمیر کرده و از این طریق سه روز به سر بردم». در این میان، سرمایه حضرت خدیجه بسیار کارگشا بود و نیازهای روزانه مسلمانان از ثروت ایشان تهیه می شد.

حضرت خدیجه همه ی اموالش را در راه گسترش دین اسلام به پیامبر بخشید. او دارای کارگزاران، شتران و اموال تجاری بسیاری بود و رسول خدا با اموال خدیجه اسیران و بردگان و قرض داران را آزاد می کرد، گره از مشکلات دیگران می گشود و به دوستان فقیرش در مکه کمک می کرد. پیامبر اکرم در باره ایشان فرمودند: هیچ مالی مثل مال خدیجه به من سود نرساند.

شهید مطهری می نویسد: در شرایطی که مسلمین و رسول اکرم در نهایت سختی و زیر فشار بودند، جناب خدیجه ثروت خودش را در اختیار پیامبر گذاشت. اگر مال خدیجه نبود، شاید فقر و تنگدستی، مسلمین را از پا درمی آورد. اموال خدیجه خدمت به این معنا [کرد] که مسلمانان گرسنه را نجات داد و آنان با پول خدیجه توانستند سدرمقی کنند.

البته بانوان ثروتمند دیگری هم که به خرید و فروش کالا اشتغال داشتند گاه خدمت پیامبر (ص) رسیده و اصول و احکام تجارت اسلامی را از ایشان می آموختند. «شفا» چنان عاقل و فاضل بود که پیامبر (ص) به دیدن او می رفت و عمر او را در نظر خواهی، محترم می داشت و بر دیگران ترجیح می داد و چه بسا برخی از کار بازار را به او وا گذاشته بود. سمراء بنت نهیک نیز متصدی احتساب در بازار بوده است. در جمع بندی می توان گفت: براساس معارف دینی بانوان مسلمان می توانند در کنار حرفه خطیر همسری و مادری در شکوفائی اقتصادی جامعه در قالب پیشه های خانگی یا حرفه های محلی مؤثر باشند.



عکس تزئینی است

شهربانو

۲۳ شنبه
۱۳ تیر ۱۴۰۱
۴ ذی الحجه ۱۴۴۳ شماره ۵۰۷۷

(۲)



مرکز نوآوری بانوان مانا



سماحه سلطانی
کارشناس ارشد شهرسازی

(آفاق)

حمایت از مادران شاغل؛ از حرف تا عمل

یکی از دغدغه های اساسی مادران، مسئله حضور در اجتماع، تحصیل، کار کردن و در عین حال پرداختن به وظایف مادری و همسری در خانواده است. اهمیت حضور مادران در کنار فرزندان و تأثیر رابطه عاطفی قوی مادر و کودک در سنین کودکی بر هیچ کس پوشیده نیست. با وجود این، نمی توان اهمیت حضور بانوان در جامعه را نیز نادیده گرفت به ویژه در عصر حاضر که بانوان بخش بزرگی از جامعه تحصیل کرده کشور را تشکیل می دهند.

تاکنون طرح های حمایتی مختلفی برای پشتیبانی از مادران شاغل پیشنهاد شده است. در میان این پیشنهادها با نمونه های موفق در کشور مواجه هستیم که بر ریشه های مسئله تمرکز کرده و به مرحله اجرا نیز رسیده اند.

یکی از این نمونه های موفق مرکز نوآوری بانوان مانا بود که در تهران اجرا شد. مانا فضایی برای خانم های نوآور و متخصص است تا فرصت عملی کردن ایده های خود را در فضایی کاملاً حرفه ای و متناسب با نیازهای بانوان به دست بیاورند. در طراحی مرکز نوآوری مانا هدف این بوده است که با بررسی ویژگی های مراکز نوآوری در ایران و مراکز نوآوری ویژه زنان در جهان الگویی متناسب با نیاز زنان جامعه طراحی شود تا از این طریق، مسیر پیشرفت حرفه ای بانوان تسهیل شود. یکی از نیازهای بسیار مهمی که در طراحی این مرکز بسیار خوب به آن پرداخته شده است نیاز طراحی فضایی برای کودکان مادران شاغل در مجموعه است. این فضا که «شادمانا» نام دارد

با هدف ایجاد فضایی غنی همراه با آرامش و احساس امنیت برای کودکان طراحی شده است، فضایی که در درجه اول آرامش و امنیت خاطر را برای مادرانی فراهم آورده است که در این مجموعه شاغل اند. در شادمانا کودکان در محیطی امن به پرورش خلاقیت و دیگر مهارت های خود می پردازند. مادران نیز بدون نگرانی در امر تربیت فرزند، فعالیت های خود را انجام می دهند. در واقع، مادران می توانند بی دغدغه در کنار بچه هایشان مشغول کار باشند، چون شادمانا (طرح حامی مادران مانا) در خود مجموعه و به صورت ویژه برای کودکان طراحی شده است. آن هایی هم که مادر نیستند، معمولاً وسط روز و بعد از خستگی کار، سری به شادمانا می زنند و حال و هوای بازی با بچه ها که خستگی را از آن ها دور کرد، پراثرتری برمی گردند سر کار و بارشان! البته بودن کودکان در فضای کار قطعاً بی قاعده نیست. شادمانا در همه لحظات در کنار بچه هاست و بچه ها در محیط مجزا از فضای کار اصلی مشغول به رشد در کنار فعالیت ها و بازی های خود هستند.

مرور تجربیات مادران شاغل در این مجموعه شاد گویای آن است که پرداختن به نیازهای شاغلان در محیط کار تا حد بسیار زیادی بهره وری و نوآوری را در فضای کار حرفه ای افزایش می دهد. امروز مجموعه مدیریت شهری مشهد ظرفیت و امکانات بسیار زیادی برای بهره گیری از استعداد های بانوان متخصص دارد که با فراهم آوردن بستر حضور ایشان در عرصه کار و فعالیت، امید است این امر محقق شود.



مریم
قربانزاده
نویسنده

خورشید



خانه مادری

روی خوش و در خانه‌ای که به روی بانوان محله یک عمر بازمانده است

اهمیت خانه واقع شده است، رویه روی عکسی از رهبر معظم انقلاب که از دیدارشان با خانواده این دو شهید حکایت می‌کند، کنار نقاشی چهره‌های دو شهیدش، مشرف به حیاط پر از گل و گلدان و سبزی، مسلط به در ورودی که رفت‌وآمدها را ببیند و خوشامدگویی‌شان کند و کنار آشپزخانه که قل قل سماورش را هم کنترل کند و چای تازه دم مهمان‌ها از دهان نیفتد.

مدل حاج خانم حیدری که برای روزهای پایه‌سن گذاشته‌اش بهانه‌های مختلفی دارد، برای همه بانوان تنها مفید است. به جای نالیدن و مرور خاطرات تلخ گذشته و گله کردن و پرتوقع بودن، برای خانه خودشان برنامه‌ریزی کنند.

کلاس‌های مسجد محله را به خانه خودشان بیاورند هم خودشان شاداب می‌شوند هم برکت قرآن نصیبشان می‌شود و هم باقیات الصالحات مسلمی برایشان می‌ماند.

تنها شدن مقدر همه آدم‌هاست اما تقدیری تلخ و گزنده نیست بلکه می‌تواند دری باشد برای روزهای تازه و پرمشغله با دوستانی جدید از نسل‌های مختلف.

خانه مادری درش همیشه باید باز باشد. باید مأمن و پناهگاه باشد برای نسل‌های جوان‌تر. سبک زندگی حاج خانم حیدری می‌تواند راهی مفید و مؤثر برای سالمندانی باشد که افسرده و پژمرده شده‌اند و به قرص‌های خواب پناه می‌برند.

مادرها اگر بخواهند، می‌توانند تا آخر عمرشان برکت‌آفرین باشند، نه فقط برای فرزندان خودشان که برای همه فرزندان شهر.

شادی روح حاج آقای حیدری و دو فرزند شهیدش و برای سلامتی حاج خانم حیدری، یک صلوات بفرستید.



خشک به دستش برسد، بعد از چند روز سبزی می‌شود. هر کس گلدانش مریض می‌شود، آن را به دست خانم حیدری می‌سپارد تا احیا شود. گلدان‌های درخت‌واره‌اش دور تا دور اتاق نشیمن را پر کرده‌اند، آن هم در گلدان‌هایی بزرگ و سنگین. می‌گوید: «این سرزندگی و طراوت گل‌ها الکی نیست. من برایشان قرآن می‌خوانم. آیه‌الکرسی می‌خوانم. این‌ها هم رشد می‌کنند و قشنگ می‌شوند.»

گلدان‌های حیاط هم گل دارند هم ریحان و شاهی و مرزه، سبزی تازه و معطر و سالم. گلاب‌گیری و عرق‌گیری هم کار دیگری است که مادر شهیدان حیدری انجام می‌دهد، در همان دیگ مسی‌ای که حاج آقا سال‌ها قبل با دست خودش برای او درست کرده است. دیگی که چکش‌هایش را همسرش زده و در گذر این سال‌های بعد از فوت حاج آقای حیدری هم چنان بوی گلاب و نعنا و شوید و... از آن بلند می‌شود. عرق هشت گیاهی که حاج خانم می‌گیرد شفا‌ی دردهای فامیل و همسایه‌هاست.

پا به سن گذاشتن بهانه‌ای است برای بی‌حوصلگی و تنهایی و خستگی و دردهای استخوانی، بهانه‌ای برای تنگ خلقی و کم‌صبری. طبیعی هم هست اما حاج خانم حیدری برای خودش بهانه‌های زیادی درست کرده است تا هم چنان اثرگذار و فعال باشد. مادرها اگر یک گوشه بنشینند و به مرور خاطرات گذشته اکتفا و عادت کنند هم برای خودشان سخت می‌گذرد هم اطرافیان را خسته و دل‌آزرده می‌کنند. مادر شهیدان محمدرضا و محمد کاظم حیدری بهانه‌های زیادی برای طراوت هر روزش دارد. در خانه‌اش برای گروه‌های از همه‌جا رانده و مانده که جایی برای کلاس‌هایشان ندارند باز است. دختر بچه‌هایی که با عشق دور مربی حلقه می‌زنند، حاج خانم را مثل مادر جان خودشان دوست دارند. حاج خانم روی صندلی قدیمی می‌نشیند، جایی نزدیک در حیاط.

جای نشستن حاج خانم در یک نقطه راهبردی و با

در کلان‌شهری مثل مشهد کمتر دیده‌ایم که در خانه‌ای نیمه‌باز باشد. مثل گذشته که درهای خانه نیمه‌باز بود و با پاره‌آجری، لای در باز می‌ماند. اصلاً قدیم ترها عیب می‌دانستند اگر در خانه‌ای در طول روز بسته باشد. بسته بودن در خانه‌ها در صورت طبیعی بود؛ وقتی صاحب‌خانه بیرون رفته باشد و در طول شب، در غیر این دو صورت، اگر لای در خانه باز نبود، حمل بر بداخلاقی و مردم‌گریزی صاحب‌خانه دیده می‌شد!

هنوز اما هستند خانه‌هایی که لای درشان باز است و همسایه‌ها با یک «یا...» گفتن وارد می‌شوند. اعتماد و اعتبار صاحب‌خانه بر همه مسجل است. خانه‌اش محل مراجعه همه کسانی می‌شود که جایی برای فعالیتشان پیدا نمی‌کنند.

صاحب‌خانه مذکور مادر دو شهید است که یکی‌شان هنوز برنگشته و مادر چشم‌انتظار، جایی در گوشه دلش خالی مانده است، خالی و خلوت. دلش می‌خواهد پسرش برگردد و این جای خالی را با همان چند پاره استخوان پر کند.

در خانه حاج خانم حیدری مادر محمدرضا و محمد کاظم حیدری برای کلاس‌های قرآن بچه‌ها و خانم‌های محله هر روز از هشت صبح تا مغرب باز است.

گروه گروه به همراه مربی و معلمشان می‌آیند. کلاسشان را برگزار می‌کنند و بعد از صرف یک چای تازه دم و یک خانگی دست‌پخت زینب خانم حیدری، کلاس را برای گروه بعد خالی می‌کنند.

گاهی که چند گروه هم‌زمان می‌آیند، حاج خانم حیدری یک گروه را به حیاط می‌فرستد، جایی وسط یک باغ گل و سبزی، پر از گلدان‌های کوچک و بزرگ، زیر سایه درخت میم و انجیر.

گوشه حیاط گلخانه‌ای است که ردیف‌هایش پر از گلدان است، گلدان‌هایی که قد و قواره بعضی‌هایشان به اندازه یک درخت است.

حاج خانم حیدری معروف است به گل‌وگلدان‌داری. می‌گویند اگر یک چوب



بانوی کارآفرین باتولید خانگی توانسته است برای ۱۰۰ بانوی دیگر کارآفرینی کند

از بازارچه‌های محلی تا صادرات به آن سوی خلیج فارس

کار خانگی‌اش را از یک عروسک حاجی فیروز شروع می‌کند، عروسکی که برای سفره هفت‌سین خودش درست کرده است اما چندین برابر مشتری پیدا می‌کند و راهی سفره هفت‌سینی دیگر می‌شود. همان حاجی فیروز بهانه‌ای برای طراحی و ساخت هزاران عروسک دیگر می‌شود، عروسک‌هایی که نه تنها سرگرمی‌ای برای کودکان مشهدی و ایرانی هستند بلکه این روزها وسیله‌ای برای بازی دختر بچه‌های عمانی نیز شده‌اند.



لیلا جان قربان

از مغازه بیرون آمدم. فردای آن روز زنگ زد و نود تا عروسک حاجی فیروز سفارش داد. این ارتباط در سال‌های بعد ادامه داشت و از نود تا به سفارش نهمصد تا رسید.

۳۰ ساله ۳۰ هزار حاجی فیروز

خانم پاشنه‌طلا با همراهی همسرش به کارش ادامه می‌دهد. هر سال تعدادی حاجی فیروز تولید می‌کند و به بازارهای مشهد و تهران و دیگر شهرها می‌فرستد اما در خط تولید این عروسک نمی‌ماند و سراغ چهره‌های دیگری از عروسک‌های ایرانی نیز می‌رود. «تولید حاجی فیروز خیلی خوب بود. همین امسال حدود ۳۰ هزار از این عروسک تولید کردیم و به بازار فرستادیم، اما در این تولید، یک مشکل اصلی داشتیم و آن بازگشت سرمایه بود. خیلی وقت‌ها پیش می‌آمد که ماه‌ها طول می‌کشید تا تسویه حساب انجام شود و در این مدت ما به مشکل می‌خوردیم. برای همین، به این فکر افتادیم که عروسک‌های دیگر هم تولید کنیم. باید به خانه‌هایی هم که با ما کار می‌کردند پول می‌فرستادیم و مشکل پیش می‌آمد. البته در این مسیر، همه اعضای خانواده به‌ویژه همسر همیشه همراه و مشوق من بوده است. وقتی کاری را طراحی می‌کنم، او نظر می‌دهد، راهنمایی‌ام می‌کند و دست‌تَن‌هایم نمی‌گذارد. اگر نبود، نمی‌توانستم موفق باشم.»

حرف پدرم مثل زنگ در گوشم می‌نواخت

او با همه سختی‌ها به مسیرش ادامه می‌دهد زیرا از همان روز اول خودش را برای یک کار سخت آماده می‌کند، کاری که شروع آن سخت و ادامه آن با پشت کار به نتیجه می‌رسد. «پدرم همیشه می‌گفت مثل آب باشید که وقتی به مانعی برمی‌خورید، متوقف نمی‌شوید و راه خود را می‌پیدا می‌کنید. این حرف پدرم مثل زنگ در گوشم می‌نواخت. درآمد ما از عروسک حاجی فیروز خیلی خوب بود و به قدری سفارش زیاد بود که از نیمه دوم سال، همه کارها را تعطیل می‌کردیم و پای این کار می‌نشستیم ولی بعد از اینکه دیدم برای هزینه‌ها بادر یافت‌ها پول عروسک‌های حاجی فیروز به مشکل می‌خوریم، تصمیم گرفتم عروسک‌های جدید تولید کنم. به هر حال، علاوه بر هزینه‌های زندگی خودمان، تعدادی از خانم‌ها هم بودند که با ما کار می‌کردند و خرج زندگی آن‌ها از همین محل تأمین می‌شد و نمی‌توانستند صبر کنند. به فکر کارهای جدید افتادم. عروسک‌ها همه حاصل خلاقیت و ایده‌های خودم بود و از جایی کپی نمی‌کردم. بازارگردی داشتم و نمونه‌ها را می‌دیدم ولی آنچه تولید می‌کردم با تغییراتی بود که خودم آن‌ها را ایجاد می‌کردم. یک وقت‌هایی شب تا صبح نمی‌خوابیدم تا به یک طرح نو و جدید برسم. تا وقتی ذهنم درگیر کاری بود، اصلاً خوابم نمی‌برد. از طرفی هم زمان کار پیش آمده بود که من با همسر ۴۸ ساعت فقط ۳ ساعت بخوابیم ولی صبوری کردیم زیرا کار بدون تحمل سختی

همسر با کار بیرون مخالف بود

صدیقه پاشنه‌طلا از بیست و یک سالگی دست به کار شده است. او که قبل از ازدواج هم اهل خلق آثار هنری بوده است، بعد از ازدواج، به دلیل مخالفت همسرش با کار بیرون از خانه، دست به کاری خانگی می‌زند. «قبل از ازدواج اهل کارهای هنری بودم و به مناسبت تولد دوستانم، برای آن‌ها چیزهایی با خاک رس درست می‌کردم. هم‌زمان کار بیرون هم داشتم و در آتش‌نشانی کار دفتری انجام می‌دادم. ازدواج که کردم، همسر گفت با کار بیرون مخالف است و دوست ندارد بیرون از خانه کار کنم. من هم قبول کردم. در خانه کارهای هنری انجام می‌دادم ولی برای بازار و فروش نبود تا اینکه دم‌عید، دوازده تا تخم‌مرغ رنگی درست کردم و به بازار دادم. ایام نوروز بود. این تخم‌مرغ‌ها آن قدر سریع فروش رفت که فردایش چهل تا سفارش دادند. از شانس من، نم بارانی روی رنگ تخم‌مرغ‌ها زده بود و قشنگ‌تر هم شده بودند. روز بعد، سفارش یک کارتن شد و تا عید این تخم‌مرغ‌ها حسابی فروش رفت.»

سال بعد یک حاجی فیروز درست کردم

او تجربه خوبی از نوروز ۸۴ که اولین سال زندگی مشترکش بوده دارد و همان ایام ملزومات سفره هفت‌سین برای فروش آماده می‌کند. «برای سال بعد، کلی سبزه برای فروش درست کردم. روی همه وسایل نو عروسی پر بود از سبزه سفره هفت‌سین. آن زمان، همسر مغازه فروش لوازم تزئینی شب عید داشت. همان سال برای سفره هفت‌سین خودم یک حاجی فیروز درست کرده بودم که برای تزئین به مغازه برده بودند. سفارش کرده بودم این عروسک را نفرروشد ولی وقتی رفتم مغازه، دیدم عروسک نیست. پدرشهرم گفت خانمی خیلی اصرار کرده و با اینکه قیمت بالایی گفته‌اند عروسک را خواسته و خریده است. آن زمان عروسک حاجی فیروز حدود هزار و ۸۰۰ تومان قیمت داشت ولی عروسک من را ۴ هزار و ۵۰۰ تومان خریده بودند.»

جنس چینی را شکست دادم

این بانوی کارآفرین از تجربه‌اش استفاده مفید می‌کند و برای سال بعد به فکر تولید عروسک حاجی فیروز می‌افتد و قبل از سال نو دست به کار می‌شود. «برای عید سال بعد، نود تا عروسک حاجی فیروز درست کردم. آن زمان مثل الان فضای اینترنت و معرفی کارها در فضای مجازی نبود. برای همین، با همسر به بازار می‌رفتیم و کارها را معرفی می‌کردیم تا فروش برود. در نمایشگاه‌های مختلف هم شرکت می‌کردیم. به یاد دارم برای فروش کارها به مغازه‌ای رفتم که مغازه‌دار گفت: «ما از این مدل کار از چین آورده‌ایم. به کارهای شما نیازی نداریم.» همان جابه‌آن آقا گفتم: «شما کار من را که تولید داخل و از یک هم‌وطن خودتان است نمی‌خواهید و سراغ کار چینی می‌روید؟!» این حرف را زدم و

به نتیجه نمی‌رسد. با همین صبر و حوصله، تا الان حدود چهل نمونه عروسک طراحی کرده‌ام که پانزده مدل از آن‌ها به تولید انبوه رسیده است.»

✚ عدو سبب خیر شد!

نوزاد، پدر بزرگ و مادر بزرگ، حاجی فیروز، قاجاری، سوزی، روسی، درویش، کامبیز موفرفری، مرد تربتی و مهدیس و مهشید از جمله عروسک‌هایی هستند که این بانوی خلاق آن‌ها را طراحی کرده و برخی از آن‌ها مانند همین حاجی فیروز به تولید انبوه هم رسیده‌اند. «همان اوایل که کار را شروع کرده بودم، یکی از مشتری‌ها به من پیشنهاد داد برای تخم مرغ‌های شب عید دهان و چشم هم بکشم تا برای مردم جذابیت داشته باشد و آن‌ها را بخرند.

پیشنهاد خوبی بود و همین پیشنهاد تا حدودی راه را به سمت عروسک‌سازی به من نشان داد. البته آن بنده خدا پول کارهای من را نداد ولی به قول قدیمی‌ها عدو سبب خیر شد و با این پیشنهاد مسیر خودم را پیدا کردم، هر چند ادامه این مسیر خیلی سخت بود و خیلی وقت‌ها از شدت فشار کار، ایستاده می‌خوابیدیم. جالب این است که خواب هم می‌دیدیم ولی نتیجه آن برای من و همسرم ارزشمند است زیرا توانسته‌ایم برای تعداد زیادی از خانم‌ها در خانه خودشان اشتغال ایجاد کنیم. هر چند درآمد آن کم است، مشکلات بسیاری را در خانواده‌ها حل کرده‌است.

مثلا همین چند وقت پیش یکی از خانم‌ها می‌گفت از وقتی کار عروسک‌ها را خانه می‌برد، شوهرش هم که درگیر اعتیاد است سرگرم شده و اختلافتان خیلی کمتر شده است. شوهر این خانم متأسفانه اعتیاد دارد و بعد از مصرف مواد، با بحث و جدل، همسرش را کتک می‌زد یا اینکه وقتی خانه خانم‌ها می‌روم و می‌گویند که وسایلی را که نیاز داشته‌اند با پول همین کار خریده‌اند خیلی خوشحال می‌شوم. این مسئله برای من خیلی ارزشمند است.»

✚ در برخی مناطق حاشیه شهر یک راهنما ایجاد کردیم

او کارش را با خانم‌ها از منطقه زندگی‌اش شروع می‌کند اما کم‌کم به سمت حاشیه شهر هم می‌رود. «اوایل، کار در همین محدوده پیروزی و سرافرازان بود ولی کم‌کم به مناطق حاشیه شهر مثل شهرک شهید رجایی، شهرک شهید باهنر، بولوار توس، طبرسی، طرق، ده‌غیبی و دیگر مناطق دورتر مثل بینالود رفتیم و کار را برای خانم‌های آنجا که به کار خانگی نیاز دارند بردیم. الان برای تسهیل کار در هر محله، یک راهنما مشخص کرده‌ایم. این راهنماها از خانم‌های بسیجی یا خانم‌های مسجدی هستند و خانم‌های هر محله را هماهنگ و کار را بین آن‌ها توزیع و از آن‌ها دریافت می‌کنند. حتی پرداخت دستمزد هم از طرف همین خانم‌هاست و مداخلتی نداریم. فقط با این افراد مستقیم در ارتباط هستیم.»

✚ عروسک‌های دوستدار خانواده

عروسک‌های خانم پاشنه‌طلا که دست‌دوزهای پارچه‌ای هستند به چند دلیل عروسک‌های دوست‌دار طبیعت هم نام گرفته‌اند. این عروسک‌ها هیچ آسیبی به محیط زیست نمی‌رسانند. «عروسک‌های ما عروسک‌های دوست‌دار طبیعت و محیط زیست هستند و به آن هیچ آسیبی نمی‌زنند. این عروسک‌ها چون در خانه تولید می‌شوند باری از آلودگی برای رفت‌وآمد روزانه خانم‌ها ندارند. از طرفی، چون همه مواد آن‌ها از پارچه است، اگر روزی بچه‌ای از آن‌ها خسته شود و دور بریزد، می‌توان از پارچه‌های آن‌ها استفاده کرد.»

✚ سرمایه اصلی ما بچه‌ها هستند

خانواده برای او خیلی مهم است و خودش هم کارش را با در اولویت قرار دادن خانواده و فرزندانش انجام می‌دهد. «سال ۹۴ خدا به من یک پسر و دختر دوقلو داد که اسم آن‌ها را محمدطاها و مهدیس گذاشتیم. سال ۹۸ هم دختر کوچک‌تر مهشید به دنیا آمد. با به دنیا آمدن بچه‌ها همه فکر می‌کردند کار را کنار می‌گذارم و به بچه‌ها می‌رسم ولی با همراهی همسر، کار را ادامه دادیم. یک وقت‌هایی شده بود که از خستگی بی‌هوش می‌شدم ولی هیچ وقت برای بچه‌ها کم نگذاشتم. از استراحت خودم می‌زنم تا به آن‌ها رسیدگی کنم و اعتقاد دارم اولویت باید خانه و بچه‌ها باشند. سرمایه اصلی ما فرزندانمان هستند. باید خیلی مراقبت کنیم و گرینه‌ناچار می‌شویم در آینده هزینه سنگین آسیب به روح و روان آن‌ها را بدهیم. در خانواده ما روزهای جمعه روز خانواده است و هیچ کاری جز برنامه‌های خانوادگی و تفریح نداریم و فعالیتی که به معنای کار اقتصادی باشد انجام نمی‌دهیم. البته که بچه‌ها هم در مسیر کار ما تاوان داده و سختی کشیده‌اند. پیش از

✚ چالش‌ها را تحمل کردیم

این بانوی کارآفرین برای تداوم کار مشکلات زیادی را پشت سر گذاشته و صبوری‌های زیادی داشته است. او روزهایی سخت مانند روزهایی که کرونا بازارها را تعطیل کرد تجربه کرده اما دست از کار نکشیده است. «دو سال کرونا

خیلی سخت بود ولی چالش‌ها را تحمل کردیم. سال اولی که کرونا شروع شد همه کارهایی که تولید کرده بودیم روی دستمان ماندند. سال دوم بخشی از کارها فروش رفت اما ایمان داشتیم به اینکه این سختی‌ها تمام می‌شود و همه چیز درست خواهد شد. البته در این ایام، اقوام و آشنایان هوای ما را داشتند و کمک‌ها بودند که توانستیم ادامه دهیم. در همین ایام همه‌گیری کرونا هیچ روزی کار ما تعطیل نشد و سفارش‌ها ادامه داشت زیرا واقعا نمی‌توانستیم به خیلی از خانم‌ها بگوییم فعلا کار نیست. آن‌ها از این طریق مخارج زندگی‌شان را تأمین می‌کردند و نمی‌شد کار را تعطیل کرد. به دعای خیر همین خانم‌ها و خانواده‌ها هم بود که کار دوباره جان گرفت و توانستیم ادامه بدهیم. خیلی وقت‌ها تصور این است که فقط خانم‌ها کار می‌کنند و دیگر اعضا از محلی دیگر درآمد دارند ولی واقعیت این است که بسیاری از خانم‌ها خانوادگی کار می‌کنند و همه درآمدی که دارند از همین کار است. جالب است که یک وقت‌هایی که خیلی خسته می‌شوم یا خودم می‌گویم دیگر ادامه نمی‌دهم ولی تا یک تلفن از طرف خانم‌ها می‌شود و کار را پیگیری می‌کنند، نظرم تغییر می‌کند و با انرژی پای کار می‌آیم.»

✚ تولید حدود یک میلیون عروسک با پرهیز از آزمون و خطا

به گفته خانم پاشنه‌طلا و همسرش، در هفده سال گذشته آن‌ها بیش از یک میلیون عروسک تولید کرده‌اند که این عروسک‌ها علاوه بر فروش در بازار ایران، این روزها راهی بازار عمان نیز شده و راهی برای تبادل فرهنگی به وجود آورده‌اند. «نزدیک هفده سال است که عروسک تولید می‌کنیم و تاکنون بیش از یک میلیون عروسک مختلف به بازار داده‌ایم. البته این عدد در سال‌های آینده رشد جهشی چشمگیری خواهد داشت زیرا مسیر را یاد گرفته‌ایم و دیگر آزمون و خطا نمی‌کنیم. در این مدت، چیزهایی یاد گرفتیم که کم‌کم به ما کمک کرده است و راه‌هایی را یافته‌ایم که بتوانیم از بحران‌ها نجات پیدا کنیم. مثلا مدتی که موی عروسک نایاب شده بود، ذهنم مدام درگیر بود که چه کار کنم تا اینکه به ذهنم رسید از بندهای کاپشن استفاده کنیم و بارش ریش کردن آن‌ها برای عروسک‌ها مو درست کنیم یا اینکه یاد گرفتیم که از باز یافتی‌ها و سرقیچی‌های کارگاه‌های خیاطی برای پر کردن داخل عروسک‌ها یا لباس آن‌ها استفاده کنیم.»

✚ صادرات ۸۰۰۰ عروسک به عمان

او شروع همکاری با عمان را از یک تماس تلفنی ناشناس در ماه مبارک رمضان بیان می‌کند. «ماه رمضان سال ۹۹ بود که تلفنم زنگ خورد. یک تماس اینترنتی از واتس‌آپ بود. تعجب کردم که دم سحری چه کسی با من کار دارد! گوشی را برداشتم. یک خانم ایرانی که آنجا زندگی می‌کرد گفت از عمان تماس می‌گیرد و شنیده است من در کار عروسک هستم و درخواست کرد عکس نمونه‌ها و قیمت‌ها را برایش بفرستم که اگر پسندید، برای آنجا خرید کند. ما فرستادم. ما افطار شاندیز بودیم. آن خانم زنگ زد و گفت از سه مدل از عروسک‌ها هر کدام پنجاه عدد می‌خواهد و می‌خواهد که تا ساعت ۱۱ شب به نشانی‌ای که می‌داد بفرستیم. آن لحظه با همسرم مشورت کردیم و گفتیم این ۱۵۰ عروسک ارزش این را که برگردیم مشهد ندارد اما بعد پشیمان شدیم وسایل را جمع کردیم و برگشتیم چون باور داریم باید به همه مشتریان احترام گذاشت. درست ساعت ۱۱:۱۵ عروسک‌ها را به نشانی‌ای که داده بود فرستادیم تا از آن طریق به عمان ارسال شود. کار را انجام دادیم و پول را پرداخت کردند اما تا دو ماه خبری از این خانم نبود تا اینکه بعد از دو ماه تماس گرفت و چهارصد عروسک دیگر سفارش داد. این روال ادامه پیدا کرد و به درخواست سفارش ۴ چهار عروسک هم رسید. خاطر هست اولین بسته‌ها را با خودروی شخصی فرستادیم ولی این اواخر از کامیون استفاده می‌کردیم. تا الان حدود ۸ هزار عروسک به عمان فرستاده‌ایم. کار خداست که این عروسک‌ها مورد توجه و استقبال بچه‌های آنجا قرار گرفته است.»



شهربانو

۲۳ شهریور
۱۳۴۰
۴ دی‌ماه ۱۴۴۲ شماره ۳۷۰

(۵)



شهربانو

۲۳ شهریور
۱۳۴۰
۴ دی‌الجه ۱۴۴۴ شماره ۳۷۰۵

(۶)

یک دنیا راه را دویده‌ام

نسا خوش‌نیت، بانویی که در ۲۶ سالگی دچار معلولیت شد
با پشت‌کار دوچندان توانست، دست دیگر توان‌یابان را هم بگیرد



از زمره دانشجویان زرنگ دانشگاه بود که هر ترم در رشته خودشان اول می‌شوند و همه نمراتشان بیش از ۱۸ است، آن قدر زرنگ و درس‌خوان که در همه مراسم‌ها از او دعوت می‌شده است و همین رفت‌وآمد در مسیر تقدیرها یک روز کار دستش می‌دهد و این دانشجوی نخبه را برای همیشه روی صندلی چرخ‌دار می‌نشانند.

و جامعه برای پذیرفتن آن‌ها مقاومت می‌کند. «شاید بخشی از مشکل از طرف خود ما باشد که در جامعه دیده نشده‌ایم. چند وقت پیش برای برنامه‌ای بلیت خریدم ولی وقتی آنجا رفتم من را با صندلی چرخ‌دار قبول نمی‌کردند. گفتم باید از اول و زمان فروش بلیت می‌نوشتید خرید برای افراد دارای معلولیت ممنوع است! آنجا خیلی سر و صدا کردم و در نهایت از عذرخواهی کردند ولی به آن‌ها گفتم که آن قدر از این رفتارها دیده‌ام که دیگر پوستم کلفت شده است اما شما باید به حقوق معلولان توجه کنید زیرا آن‌ها هم عضوی از این جامعه هستند. البته جامعه‌ای که هنوز به چشم نیازمند به ما کمک می‌کند و برای تبلیغات و کمک جمع کردن از افراد دارای معلولیت استفاده می‌شود، نیازمند کار فرهنگی اساسی است.»

خانم خوش‌نیت در کنار فعالیت‌های فرهنگی خود یک مرکز به نام «مثبت زندگی» نیز برای خدمات‌رسانی بیشتر به افراد دارای معلولیت راه انداخته است. او به افرادی که مانند خودش با مشکلات جسمی و روحی درگیر هستند مشاوره‌های رایگان می‌دهد و زمینه اشتغال در حوزه‌های مختلف به خصوص اشتغال خانگی را برای این جامعه ایجاد کرده است. او هم چنین یک هنرمند پیکرتراش و عکاس حرفه‌ای نیز هست.



خانه بمانم و بیرون نیایم. می‌ترسیدم زمین بخورم اما با کمک مشاورم راه افتادم. الان دیگر زمین خوردن برایم یک جورهایی جنبه طنز پیدا کرده است. یادم هست اولین باری که جرئت کردم و تنهایی بیرون آمدم، برای پسرکم که در کنکور قبول شده بود لباس خریدم و جشن کوچکی به این مناسبت برای او گرفتم.»

پوستم کلفت شده است
او کمر همت را به حمایت از جامعه معلولان می‌بندد و در محافل مختلف، به دنبال احقاق حقوق افرادی است که مانند او مشکلاتی دارند

کردم. فقط حوزه کارم را تغییر دادم. آن زمان، کار با سیستم و نرم‌افزارها را یاد گرفتم و معاون اجرایی شدم و زندگی با همین شرایط ادامه پیدا کرد. حتی درس را هم ادامه دادم. زمان تصادف، ترم سوم دانشگاه بودم و ترم چهارم را خودم در تخت درس خواندم و در خانه امتحان دادم. توانایی نوشتن نداشتم. پاسخ‌ها را می‌گفتم و نماینده‌ای که برای امتحان گرفتن آمده بود می‌نوشت. آن ترم در رشته خودم نفر سوم شدم و فوق دیپلم علوم اجتماعی گرفتم.»

می‌ترسیدم از خانه بیرون بیایم
رسیدن به روشنی از تاریکی‌ای که ناگهان در آن قرار می‌گیری کاری سخت است و هر کسی از پس آن برنمی‌آید. خیلی‌ها گوشه‌نشین و افسرده می‌شوند ولی عده‌ای دیوار تاریکی را می‌شکنند. «واقعا پذیرفتن این شرایط سخت بود و من نمی‌دانستم در دنیای تاریک معلولیت چه باید بکنم. در این دنیای تاریک، یک مشاور به فریاد رسید و راه را نشانم داد. به همین علت، خودم هم در زمینه مشاوره وارد شدم و الان به بچه‌های دارای معلولیت بدون دریافت هیچ هزینه‌ای مشاوره می‌دهم. جامعه برای اتفاقی که در آن هیچ نقشی نداشتم من را قضاوت می‌کرد. این قضاوت‌ها آن قدر زیاد بود که می‌ترسیدم از خانه بیرون بیایم. شده بود که سه روز گرسنه در

اتوبوس دانشگاه چپ کرد
نسا خوش‌نیت سال ۸۲ در مسیر شیروان به مشهد در اثر سانحه تصادف برای همیشه توان راه رفتن را از دست می‌دهد. او که از دانشجویان نمونه دانشگاه شیروان بود، در روز وحدت حوزه و دانشگاه، برای تقدیر به مشهد دعوت می‌شود اما در میانه راه، اتوبوس آن‌ها چپ می‌کند. «سال ۸۲ چون از دانشجویان نمونه بودم برای مراسم مختلف از من دعوت می‌شد. آن سال به مراسمی که در روز وحدت حوزه و دانشگاه در مشهد برگزار می‌شد دعوت بودم که در راه، اتوبوس دانشگاه چپ کرد. یازده نفر بودیم. یک نفر فوت کرد و من و یکی دیگر از بچه‌ها دچار معلولیت شدیم. آن زمان ۲۶ سالم بود، پسرکم کلاس اول بود و ما در شیروان زندگی می‌کردیم.»

۳۰ سال خدمت کردم
او هم‌زمان با تحصیل، معلم پایه ابتدایی هم بود اما بعد از این اتفاق، مسیر زندگی‌اش تغییر می‌کند. «شوهرم اوایل مشکل من را پذیرفته بود و با هم زندگی می‌کردیم اما بعد از مدتی، ازدواج کرد و در سال ۹۵ که به مشهد آمدم، از هم جدا شدیم. می‌گفت اداره دو نفربرایش سخت است و من پذیرفتم. با همین شرایط به کارم ادامه دادم. می‌خواستند من را بازنشسته کنند اما قبول نکردم و سی سال خدمت

آمار جمعیتی معلولان در ایران و جهان

طبق آمارهای جهانی، حدود ۱۵ درصد از جمعیت جهان یعنی بیش از یک میلیارد نفر با نوعی از معلولیت زندگی می‌کنند. افراد دارای معلولیت در حوزه‌های مختلف از جمله اجتماع، اقتصاد و آموزش امکان مشارکت کمتری دارند و در مقایسه با افراد بدون معلولیت با مشکلات اقتصادی بیشتری روبه‌رو هستند.

در ایران، افراد دارای معلولیت بخش قابل توجهی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و مطابق گزارش سازمان بهداشت جهانی، به طور متوسط هر صد ایرانی در مجموع ۵/۹ سال با نوعی از معلولیت زندگی می‌کنند و این رقم در کشورهای توسعه‌یافته مانند آلمان ۶.۸، هلند ۶.۴، سوئد ۶.۸ و در کشورهای غیر توسعه‌یافته مانند چاد ۱۳.۶، نیجریه ۱۳.۲ و زامبیا ۱۴.۲ است.

بر اساس تازه‌ترین داده‌های آماری حوزه جمعیت سازمان بهداشتی کشور، طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ میزان ۲۰ درصد از جمعیت کل کشور را جامعه معلولان تشکیل می‌دهند که با توجه به آمارهای اعلامی مختلف در این حوزه که از سهم ده‌درصدی معلولان از جمعیت کشور حکایت دارد که نشان‌دهنده آمار دقیق در این حوزه است.

منبع: سازمان جهانی بهداشت

نقش دولت در اشتغال‌زایی برای معلولان

بر اساس ماده یک قانون جامع حمایت از معلولان، دولت موظف است زمینه لازم را برای تأمین حقوق معلولان فراهم و حمایت‌های لازم را از آن‌ها به عمل آورد. هم‌چنین بر مبنای ماده هفتم قانون جامع حمایت از معلولان، دولت وظیفه دارد برای ایجاد فرصت شغلی برای افراد معلول، تسهیلاتی مانند اختصاص حداقل سه درصد (۳ درصد) استخدام دستگاه‌های دولتی و عمومی به افراد معلول، تأمین حق بیمه سهم کارفرما از سوی سازمان بزه‌یستی و پرداخت آن به کارفرمایانی که افراد معلول را به کار می‌گیرند، پرداخت تسهیلات اعتباری خوداشتغالی به افراد معلول، اختصاص حداقل شصت درصد (۶۰ درصد) از پست‌های سازمانی تلفنچی (اپراتور تلفن) دستگاه‌های دولتی به افراد نابینا، کم‌بینا و معلولان جسمی حرکتی و اختصاص حداقل شصت درصد (۶۰ درصد) از پست‌های سازمانی تصدی دفتری و ماشین‌نویسی دستگاه‌ها، شرکت‌ها و نهادهای عمومی به معلولین جسمی حرکتی را فراهم کند. براساس قانون، سازمان بزه‌یستی کشور مجاز است در قالب اعتبارات مصوب خود، صندوق فرصت‌های شغلی معلولان و مددجویان بزه‌یستی را ایجاد و اساسنامه آن را به تصویب هیئت وزیران برساند. هم‌چنین سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور موظف است آموزش‌های لازم فنی و حرفه‌ای را متناسب با بازار کار برای معلولان به صورت رایگان و تلفیقی تأمین کند.



رد و بدل کردن دعا زیر سقف امام رضا(ع)

هر بانوی زائر، قصه‌ای از خودش به جامی گذارد

توی یکی از هشتی‌های صحن انقلاب نشسته بود. گل‌های ریز سفید بهاری روی چادرش که زمینه خاکستری داشت به صورت منظم پخش شده بود. چین‌های صورتش عمر پر از تجربه‌های تلخ و شیرین را نشان می‌داد. کیف مشکی‌ای که آن‌هم مانند خودش بوی کهنگی عمر می‌داد کنارش بود. روی آن، تکه نان تنوری نازکی که دندان‌های مصنوعی‌اش قدرت آسیاب کردنش را داشته باشد داخل کیسه پلاستیکی تمیزی گذاشته بود و ظرفی پلاستیکی که یک گوشه آن خیار که از وسط به دو نیم کرده بود و گوشه‌ای دیگر مقداری پنیر جاداده بود جلوش گذاشته بود. نان را جدا می‌گذاشت توی دهانش و پنیر را جدا. خیار را هم مثل ته هندوانه که با قاشق تراش می‌دهیم، با قاشقی پلاستیکی تراش‌های کوچکی می‌داد و جدا می‌خورد. با دست‌های استخوانی قاشق را سفت گرفته بود تا مبادا تکه خیار که به زحمت برش داده است روی زمین بیفتد و زحمتش هدر برود. لقمه‌ها را یکی پس از دیگری آرام سمت دهانش می‌برد، آرام و دل‌نشین، آن قدر که محوش شده بودم، محو تماشای مادر بزرگی که سانش به خاطرات کشف حجاب و قحطی نان قد می‌کشید. طاقت نیاوردم و با او هم‌نشین شدم، هم‌نشین زائری از اصفهان. حرف که می‌زد، دهانش بوی گل آramش می‌داد، بوی صفا و سادگی. از آن مادر بزرگ‌هایی بود که دلت می‌خواست هر روز به دیدارش بروی و چای مخصوص با طعم گل محمدی و دارچینش دیوانه‌ات کند. این‌ها را از همان چند دقیقه‌ای یافتم که با او هم کلام شدم. از خودش گفت که اهل اصفهان است و با کاروانی به زیارت آمده است. از فرزندان و نوه‌هایش، از خاطرات دورش درباره گذران عمری که به دوره پهلوی می‌گذشت، از قانون کشف حجاب رضاخان و دورانی که در قحطی نان سر کردند و پیروزی انقلاب ایران و ... باید گوش‌هایم را تیز می‌کردم تا از فاصله نیم‌متری، معنای کلمات را با صدای نازک و ته‌لهجه اصفهانی‌اش تفکیک کنم. توی حرف‌هایش عصاره‌ای یافتم از جنس آرامش و مهربانی. انگار سختی این همه راه را به جان خریده بود که بیايد و دقایقی در حرم بنشیند و از امام فقط یک چیز بخواهد و آن هم عاقبت بخیری بود. مادر بزرگ هشتاد و دو ساله از من سی و چند ساله می‌خواست برایش دعا کنم که عاقبت بخیر از این دنیا برود، نه فقط یک بار که بین همان صداهای نامفهوم خاطرات، این را چندبار گفت، و گفت که آمده از صاحب حریم امن همین را بخواهد. حالا چند سالی از این دیدار شیرین می‌گذرد و من هر بار یادش می‌کنم برایش دعا می‌کنم که به آرزویش برسد. شما هم برایش دعا کنید.



کمک به آوارگان جنگی با استیشن آبی

فرنگیس عنبری یزدی متولد سال ۱۳۲۸ در مشهد است و به گفته خودش از جوانی در مسیری پر از نور و روشنائی قرار می‌گیرد، مسیری که ۴۲ سال و تا امروز ادامه داشته است، مسیری که با کمک و سامان دادن به آوارگان جنگی در زمان جنگ تحمیلی علیه ایران به اوج خود می‌رسد و در ادامه، حمایت از بیماران نیازمند، پرداخت وام‌های قرض‌الحسنه، حمایت از زنان سرپرست خانواده و ... را به صورت منظم پیش می‌گیرد. این مسیر در سال ۱۳۹۶ جایزه جهانی گوهرشاد را که رویدادی برای ترویج فرهنگ نیکوکاری زنانه است نصیبش می‌کند.



پروانه‌ای از سرزمین نور



فاطمه پورنجار، مادر شهیدان مصطفی و مرتضی حسین زاده سرخوزکی، هفته گذشته پس از سال‌ها تحمل دوری از فرزندان شهیدش بر اثر کهولت سن در نودسالگی چشم از جهان فرو بست. شهیدان مصطفی و مرتضی حسین زاده سرخوزکی در ۲۸ بهمن ۱۳۶۴ و ۳۰ آبان ۱۳۶۶ به مقام رفیع شهادت نایل آمدند.

مهاجری از سرزمین آفتاب

کونیکو یامامورا مادر شهید محمد بابایی ظهر جمعه، دهم، تیرماه به علت بیماری درگذشت. او تنها مادر شهید دفاع مقدس با اصالت ژاپنی است. شهید محمد بابایی بیست و نهم بهمن ماه سال ۴۲ در تهران چشم به جهان گشود. دانشجوی کارشناسی در رشته ریاضی بود و به عنوان بسیجی در جبهه حق علیه باطل حضور یافت. او در بیست و دوم فروردین ماه ۶۲ بر اثر اصابت ترکش از سوی نیروهای عراقی شهید شد. کتاب «مهاجر سرزمین آفتاب» که از سوی انتشارات «سوره مهر» چاپ شده است به زندگی این بانوی فرهیخته می‌پردازد.



هرگز فراموش نمی‌شود!

بتول خورشاهی، پرستار جنگ، در کتاب «راهی برای رفتن» از خاطرات خونین حج ۶۶ نوشته است



حمیده وحیدی
روزنامه نگار

تاکنون زنی را ندیده بودم که هم شیمیایی شده و هم یک چشمش را زیر شکنجه از دست داده باشد و در عین حال، انبوهی از مقام و تجلیل را در رشته دوومیدانی و کوه‌نوردی داشته باشد، عاشق درس باشد اما به فاصله سی سال از استخدام تا بعد از بازنشستگی مدرک کارشناسی را بگیرد. همین مدرک کارشناسی بعد از بازنشستگی خودش با آدم حرف می‌زند. پرستار نجیب روزهای انقلاب و دوران دفاع مقدس است که کمتر حرف زده است. قلبش پر از فراز و نشیب‌هایی است که اسارت در زندان آل سعود و نجات معجزه‌آسا را نمی‌توان صرفاً در چند جمله کوتاه خلاصه کرد. شاید نوشتن کتاب خاطرات او باید خیلی زودتر از این‌ها انجام می‌شد. او در جریان راه‌پیمایی مسلمانان و برائت از مشرکین، چند روز اسیر آل سعود شد و به صورت مکرر شکنجه شد. همان‌جا یکی از چشمانش را از دست داد و شهادت چندین تن از حجاج را به چشم دید. فکر کردن و تکرار آن روزها برایش سخت و آزاردهنده است. بنابراین، صرفاً بخشی از آن را برایمان تعریف کرد و بقیه را به خواندن کتاب ارجاع داد. «در آن روز، من چند لباس به تنم کرده بودم. چادرم را هم دورم پیچیده بودم و اعلامیه‌ها را در آستینم پنهان کردم. همین که راه‌پیمایی شروع شد، یکباره از زمین و آسمان و هابیون به حجاج حمله کردند. از روی ساختمان‌ها آب جوش ریخته می‌شد. در چاه‌ها را باز کرده بودند. هر چیزی که به دستشان می‌رسید به سمتمان پرتاب می‌کردند و ما هم نمی‌دانستیم با دست خالی چه کنیم. درهای خانه‌هایشان را باز گذاشته بودند تا زنان و مردان فراری به دام بیفتند. یکی از زنانی که با من فرار می‌کرد، جوری ضربه خورد که روده‌هایش بر زمین ریخت. در یک لحظه بیهوش شدم. شاید هم مردم! صدایی گفت: «بلند شو! بچه‌ها منتظرت هستند». انگار معجزه‌ای رخ داد که از زمین برخاستم و شروع کردم به دویدن اما بار دیگر که چشمانم را باز کردم، خودم را کف زیرزمینی دیدم. آل سعود با باتوم به سر زن‌ها می‌زدند و مجبورشان می‌کردند روی اسید راه بروند. تمام پاهایمان بریده و خونی شده بود اما من نمی‌خواستم در آنجا بمیرم. خودم را به خدا سپردم و فریاد می‌زدم که «آنا آوگانی»، یعنی «من افغانی هستم». نمی‌دانم زیر شکنجه این چه جمله‌ای بود که به ذهنم افتاد و سپس به صورت معجزه‌آسایی توانستم از آن زیرزمین نجات پیدا کنم که شرح کاملش در زندگی‌نامه‌ام گفته شده است. بانو خورشاهی تا امروز با یک چشم به زندگی ادامه داده است. «شهربانو» در ۲۴ دی ماه ۹۷ مصاحبه کاملی از ایشان منتشر کرده است.



رضا میرزاده
کارشناس رسانه

فروشگاهی درون خانه

شبکه‌های اجتماعی بهترین مکان برای فروش محصولات خانگی بانوان هستند

گشت و گذار در شبکه‌های اجتماعی اختصاص پیدایمی‌کند، می‌توان با هدفمند کردن این کار هم به افزایش بهره‌وری فرد در جامعه کمک کرد هم فضایی برای بازگشت هزینه‌های یادشده فراهم آورد. لذا کارکردهای رسانه‌ها نیز از ابزار انتقال پیام گسترش پیدایمی‌کند و به یک ابزار برای ایجاد درآمد مبدل می‌شود.

بگذارید از یک نمونه بازنمایی کار رسانه‌ای در این زمینه یاد کنیم. این روزها سریال «دیوار به دیوار» به کارگردانی سامان مقدم از شبکه‌های فیلم در حال بازپخش است. در بخشی از این سریال، یکی از خانواده‌ها تلاش می‌کند با ایجاد یک مجموعه کترینگ، راهی برای عبور از بحران مالی خود پیدا کند اما موفقیتی در زمینه پیدا کردن مخاطب نمی‌یابد تا اینکه یکی از اعضای خانواده با استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند راه برون رفت از این بحران را پیدا کند و خانواده را در مسیر ارتقای وضعیت اقتصادی کمک کند یا در بخش دیگری از سریال، محصولی را که سرپرست خانواده با هزار و یک ترفند در جذب مشتری حضوری نمی‌تواند به مشتری مورد نظر خود عرضه کند، در مدت کوتاهی با بهره‌گیری از همین شبکه‌های اجتماعی توسط فرزند این خانواده به فروش می‌رساند و ...

آنچه بیان شد، نمونه‌ای از بازنمایی رسانه‌ای در آموزش استفاده مناسب از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به مخاطب بود که متأسفانه در سایر مجموعه‌های تلویزیونی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این گونه بازنمایی مناسب از تسهیلگری رسانه در فعالیت‌های اقتصادی، بدون شک می‌تواند از یک سونگام مردم در استفاده از رسانه‌ها را هدفمند کند و از سوی دیگر، نگاه‌های منفی به استفاده از رسانه‌های اجتماعی را کم‌رنگ‌تر سازد.

در ضمن، این مطلب را از یاد نبریم که جامعه جهانی بیش از دو سال با بحرانی به نام کرونا روبه‌رو بود و این بحران، اگرچه موجب آن شد که بسیاری جان خود را از دست بدهند، از سوی دیگر فرصت‌های استفاده بهینه از فضاهای رسانه‌ای برای عرضه محصولات را آشکار کرد و اکنون که تا اندازه‌ای این بحران را پشت سر گذاشته‌ایم، می‌توانیم با استفاده از تجربیات دوران کرونا، با نگاهی منطقی‌تر به رسانه‌ها، از ظرفیت‌های مختلف آن‌ها به درستی بهره‌مند شویم.

است. از سوی دیگر، برخی از بانوان نیز تلاش کرده‌اند با تولید محصولات خانگی و عرضه آن، از محدودیت‌هایی که به هر دلیل به ماندن آن‌ها در خانه منجر شده است رهایی یابند یا آنکه به این تشخیص برسند که اتفاقاً با ماندن در خانه، بهتر می‌توانند فعالیت اجتماعی و مهم‌تر از آن اقتصادی را رقم بزنند.

از سوی دیگر، امروزه دیگر مشاغل خانگی به تولید غذا یا کیک و شیرینی خانگی یا حداکثر تولید البسه در خانه نیز محدود نمی‌شود و گستره تولیدات خانگی، بسیار فراتر از این رفته است. ضمن اینکه جامعه مخاطب در عرضه محصولات خانگی نیز روز به روز گسترش یافته و از عرضه‌های محلی و خانوادگی در گروه‌های فامیلی به عرضه محصولات در سطح شهر، استان، کشور و حتی عرصه محصولات در قالب‌های بین‌المللی مبدل شده است و برخی توانسته‌اند مشتری و مخاطب محصولات خود را در خارج از مرزهای کشور پیدا کنند. همین گسترش تولیدات نیز موجب آن شده است که حتی بانوانی که روزی تمایلی به انجام فعالیت جز کار روزمره خانه نداشتند به این کار رو بیاورند. نتیجه نیز آن شده است که در جوامع مختلف، مشاغل خانگی به یک پایه مهم در اقتصاد خانواده مبدل شوند و از آنجایی که توانسته‌اند از یک سو موجب ایجاد درآمدهای پایدار و از سوی دیگر موجب اشتغال بخش مهمی از ظرفیت‌های مغفول اجتماعی شوند، حتی دولت‌ها را ترغیب کنند برای مؤسسات مالی و بیمه‌ای نیز در حمایت از این گونه مشاغل، الزاماتی ایجاد کنند.

اما نباید از یاد ببریم که همه این موارد در سایه استفاده هدفمند از رسانه خصوصاً رسانه‌های نوین اتفاق می‌افتد. وقتی که خواسته یا ناخواسته، بخشی از درآمد خانواده‌ها در خرید، گسترش و ارتقای ابزارهای ارتباط جمعی مصرف می‌شود و مهم‌تر از آن، زمان درخور توجهی از فعالیت روزانه هر فرد به

تغییر در مدل‌های انتقال پیام و به دنبال آن، ایجاد رسانه‌های نوین، انقلابی در عرصه تبلیغات پدید آورده است. اگر روزی شخصی تلاش می‌کرد به هر قیمت در رسانه‌های جمعی مکتوب، دیداری و شنیداری، راهی برای ارائه محصول یا خدمات خود پیدا کند. امروزه دیگر معطل این موضوع نمی‌ماند و با بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های اجتماعی و تعاملی، این کار را در قالبی بسیار فراگیرتر ارائه می‌کند. همین امر نیز موجب شده است بازار بسیار بزرگی در زمینه عرضه کالا و خدمات در عرصه رسانه‌های اجتماعی پدید آید. بنابراین شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک، اینستاگرام، تلگرام، واتس‌آپ و ... در کنار کارکرد پیام‌رسانی خود، به بازارهای بزرگی برای عرضه خدمات و محصولات مبدل شده‌اند.

در این میان، ارائه و عرضه محصولات مشاغل خانگی، بخش چشمگیری را به ویژه در میان بانوان به خود اختصاص داده است. کاهش زمینه‌های اشتغال و افزایش نرخ بیکاری، زمینه‌های تقویت و گسترش مشاغل خانگی را فراهم آورده



۲شنبه
۱۳ تیر ۱۴۰۱
۴ دی‌ماه ۱۴۴۴ شماره ۳۷۰۵

(۸)

ضمیمه روزنامه شهرآرا

صاحب‌امتیاز

و مدیرمسئول:

شهرداری مشهد

سید میثم موسوی مهر

سر دبیر:

سید سجاد طلوع هاشمی

دبیر ضمانت:

ارژنگ حاتمی

مسئول ضمیمه:

حمیده وحیدی

صفحه‌آرایی و گرافیک:

ملک جمعی

شهرزاد

نعمه ترکمن‌نیا

فعال فرهنگی



نگاهی به کتاب «از برکه‌های آینه»

دغدغه‌های زنانه

با زنی همراه می‌شویم که آرزوی مادر شدن دارد و تاکنون سه بار ناامید شده است. رؤیاها و ترس‌های این زن را در حاملگی چهارم می‌بینیم و اینکه تصمیم گرفته است این بار خبر بارداری را به همسرش ندهد، غافل از آنکه سرنوشت طور دیگری برایش رقم خورده است و همسر خود را در تصادف از دست می‌دهد. اکنون، او مانده با رؤیای مادر شدن و بچه‌ای که نمی‌داند بدون پدر چگونه بزرگش کند. در داستان «چشم‌های کج پارمیدا»، پارمیدا اسم عروسک دختر بیچه داستان است که بین تنش‌های رفتاری پدر و مادرش مانده است و از لایه‌های حرف‌های مادر و خاله‌اش می‌شنود شیشه باعث شده است پدر مادرش را زرافه صدا کند یا عروسکش را تکه تکه کند در حالی که دختر بیچه هیچ شناخت و ذهنیتی از شیشه به عنوان ماده مخدر ندارد. در داستان «دیوار» یک زن و شوهر به اسم‌های سوری و عطارا می‌بینیم که مرد می‌خواهد عکسی از زن کنار دیوار بگیرد، عکسی که موهای زن در آن تأکید می‌شود. سپس از احساس زن به اشیا آن خانه زیبا و بزرگ که باید همیشه مواظبشان می‌بود تا لب‌پر نشوند یا خط و خشی برنارند گفته شد. بعد از کمی، مشخص می‌شود این خانه زیبا به آن‌ها تعلق ندارد و آن‌ها فقط سربدار آن بوده‌اند و اکنون وقت سرباداری تمام شده است. در آخر داستان، خواننده تازه متوجه می‌شود که آن عکس کنار دیوار قرار بوده است عکس آگهی فروش موی طبیعی باشد. قیمتش نیز دقیقاً همان مبلغ پول پیش خانه زیرپله‌ای است که سوری و عطارا داده‌اند.

نویسنده برای نوشتن این داستان‌ها از زاویه دیدهای مختلفی بهره برده است که شامل زاویه دید اول شخص، دوم شخص خطایی و سوم شخص می‌شود. او با زبانی روان، محاوره‌ای و گاه کودکانه دست خواننده را می‌گیرد و وارد موقعیت‌های خاص شخصیت اصلی داستان هایش می‌کند. در نهایت، همه جوانب آن موقعیت برای مخاطب روشن می‌شود و گاه خواننده را غافل گیر می‌کند. نگاه دقیق نویسنده به احوال شخصیت‌های اصلی داستان‌ها و آوردن جزئیات ذهنی و بیرونی‌شان باعث شده است این شخصیت‌ها در مجال کم داستان کوتاه، در ذهن مخاطب بنشینند. مجموعه داستان «از برکه‌های آینه» نوشته فائزه چشمه‌سنگی است که توسط انتشارات سخن گستر در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است.

مجموعه داستان «از برکه‌های آینه» شامل یازده داستان کوتاه با عناوین «تاصب‌ی دیگر»، «در کسالت یک نیمروز تابستانی»، «وقت خوب مصائب»، «از برکه‌های آینه»، «اسب‌ها و روستای نمی‌بندند»، «پاستیل خرسی»، «چشم‌های کج پارمیدا»، «سرهمی آبی»، «جاده چالوس»، «تا غروب عروسک» و «دیوار» است که چند داستان این اثر برگزیده جشنواره‌های «راه روشن»، دومین جایزه ادبی لیروا و جشنواره داستان کوتاه رضوی بوده‌اند.

فائزه چشمه‌سنگی در این اثر از دغدغه‌های زنان در خانواده و جامعه گفته است، از تنهایی‌ها و دست‌تتها مانند یک زن در اجتماع، از فقر، اعتیاد شوهر، نابابوری، عشق، حس زیبای مادر شدن و مادر ماندن. او در تک‌تک داستان‌هایش به گوشه‌ای از این دغدغه‌ها و ترس‌ها پرداخته است، ترس‌هایی که برای همه زنان قابل لمس است. در داستان «صبحی دیگر»



از برکه‌های آینه

• نویسنده: فائزه چشمه‌سنگی